

پرش ها و پانچ ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوبه اشعی خراسانی حفظه الله تعالی

موضوع:

مقدمات؛ حجت؛ خلیفه‌ی خداوند؛ ضرورت و صفات خلیفه‌ی خداوند

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

نویسنده: بشیر

تاریخ: ۱۴۰۲/۱/۱۴

در برخی روایات آمده است که خلیفه‌ی الله با هر کسی به زبان خودش صحبت می‌کند و این از کرامات امام است. آیا صحیح است؟

پاسخ

تاریخ: ۱۴۰۲/۱/۲۸

یادگیری زبان‌های مختلف برای هر کسی ممکن است و تبعاً امام نیز می‌تواند آن‌ها را یاد بگیرد و این به ذات خود کرامتی برای او محسوب نمی‌شود، مگر اینکه معلوم باشد آن‌ها را به صورت عادی یاد نگرفته، بلکه با الهام خداوند یاد گرفته است. آنچه واضح است این است که تسلط بر زبان‌های مختلف برای امام ضروری نیست؛ چراکه او می‌تواند از مترجمان قوی و امین استفاده کند؛ همچنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مترجمانی داشت؛ مانند زید بن ثابت که به دستور او زبان سریانی را فرا گرفت تا برای او ترجمه کند؛ چنانکه خود روایت کرده است: «لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ أَتَى بِي إِلَيْهِ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، غُلَامٌ مِنْ بَنِي النَّجَّارِ، قَدْ قَرَأَ مِمَّا أُنْزِلَ عَلَيْكَ سَبْعَ عَشْرَةَ سُورَةً، فَقَرَأْتَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَأَعْجَبَهُ ذَلِكَ، فَقَالَ: أَتُحْسِنُ السُّرِّيَانِيَّةَ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَتَعَلَّمُهَا، فَإِنَّهُ يَأْتِينِي كُتُبٌ لَا أُحِبُّ أَنْ يَقْرَأَهَا كُلُّ أَحَدٍ، وَإِنِّي مَا أَمَنُ يَهُودَ أَنْ يُبَدِّلُوا كِتَابِي، فَتَعَلَّمْتُهَا، فَمَا مَضَى لِي نِصْفُ شَهْرٍ حَتَّى حَذَقْتُهَا، فَلَمَّا تَعَلَّمْتُ لَهُ كُنْتُ أَكْتُبُ إِلَى يَهُودَ إِذَا كَتَبَ إِلَيْهِمْ، وَإِذَا كَتَبُوا إِلَيْهِ قَرَأْتُ لَهُ كِتَابَهُمْ»^۱؛ «هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه آمد، من را به نزدش آوردند و گفتند: ای رسول خدا، جوانی از بنی نجار است که از آنچه بر تو نازل شده، هفده سوره را خوانده است،

۱. الطبقات الكبرى لابن سعد، ج ۲، ص ۳۰۹، ج ۵، ص ۳۰۸؛ مسند ابن أبي شيبة، ج ۱، ص ۱۱۰؛ مسند أحمد، ج ۳۵، ص ۴۶۳ و ۴۹۰؛ صحيح البخاري، ج ۹، ص ۷۶؛ سنن أبي داود، ج ۳، ص ۳۱۸؛ سنن الترمذي، ج ۵، ص ۶۷؛ الأحاد والمثاني لابن أبي عاصم، ج ۴، ص ۸۶؛ المصاحف لابن أبي داود، ص ۳۶؛ معجم الصحابة للبخاري، ج ۲، ص ۴۶۲؛ شرح مشكل الآثار للطحاوي، ج ۵، ص ۲۸۰؛ صحيح ابن حبان، ج ۴، ص ۲۰۵؛ المستدرک علی الصحيحین للحاکم، ج ۱، ص ۱۴۷؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج ۶، ص ۳۴۷؛ تاريخ دمشق لابن عساکر، ج ۱۹، ص ۳۰۲

پس برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرائت کردم و خوشش آمد، پس فرمود: آیا سربانی بلدی؟ گفتم: نه، فرمود: پس آن را یاد بگیر؛ زیرا برای من نامه‌هایی می‌آید که دوست نمی‌دارم هر کسی آن را بخواند و به یهود اعتماد ندارم (که برایم ترجمه کنند)، مبادا نامه‌هایم را تغییر دهند، پس آن را فرا گرفتم و نصف ماه نگذشت که در آن مهارت پیدا کردم، پس چون آن را فرا گرفتم، نامه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به یهود را برایش می‌نوشتیم و نامه‌های آنان به او را برایش می‌خواندم». واضح است که وقتی مترجمانی قوی و امین برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کافی بودند، به طریق اولی برای امام کافی خواهند بود.

آری، روایاتی در دست است که نشان می‌دهد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گاهی در حدّ یک یا چند کلمه به زبان‌های دیگر سخن می‌گفت؛ مانند سخن او خطاب به اصحابش، هنگامی که جابر بن عبد الله انصاری او را به ضیافتی دعوت کرد، پس فرمود: «قُومُوا، فَقَدْ صَنَعَ لَكُمْ جَابِرٌ سُورًا»؛ «برخیزید؛ چرا که جابر برایتان سوری تدارک دیده است» و «سور» کلمه‌ای فارسی به معنای ضیافت است و سخن او خطاب به حسن بن علی که پسر خردسالی بود، هنگامی که یک دانه از خرمای صدقه به دهان گذاشت، پس فرمود: «كَيْخُ كَيْخُ، أَلْقَهَا، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّا لَا نَأْكُلُ الصَّدَقَةَ»؛ «کِخ کِخ! آن را تف کن! آیا نمی‌دانی که ما صدقه نمی‌خوریم؟» و «کِخ» کلمه‌ای فارسی به معنای «آخ» است که برای بازداشتن کودک از خوردن چیزی به کار می‌رود و سخن او خطاب به امّ خالد که دختر خردسالی بود، هنگامی که با پدرش به نزد او آمد، در حالی که جامه‌ای زیبا بر تن داشت، پس فرمود: «سَنَّةٌ، سَنَّةٌ»^۱ و آن کلمه‌ای حبشی به معنای قشنگ است، ولی به نظر می‌رسد که این کلمات، به زبان عربی وارد شده بوده و کمابیش در میان عرب به کار می‌رفته است. از این رو، نمی‌توان آن‌ها را دلیلی بر تسلط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر زبان‌های دیگر دانست.

حاصل آنکه تسلط خلفاء خداوند بر زبان‌های دیگر، خواه از طریق عادی و خواه از طریق غیر عادی، ممکن است، ولی ضروری نیست و از این رو، می‌تواند برای همه‌ی آنان وجود داشته باشد، یا برای هیچ یک از آنان وجود نداشته باشد، یا برای برخی از آنان وجود داشته باشد و برای برخی دیگر وجود نداشته باشد؛ مانند تسلط بر «مَنْطِقُ الطَّيْرِ»؛ «زبان پرندگان» که موهبتی خاصّ سلیمان علیه السلام دانسته شده و به سایر پیامبران نسبت داده نشده است.

۱. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۷۴؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۱۱۸؛ دلائل النبوة للفریابی، ص ۴۹؛ مستخرج أبي عوانة، ج ۴، ص ۳۵۱؛ أخلاق النبي لأبي الشيخ الأصبهاني، ج ۴، ص ۹۳؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۳، ص ۳۲
 ۲. مسند أبي داود الطيالسي، ج ۴، ص ۲۲۶؛ الطبقات الكبرى لابن سعد، ج ۶، ص ۳۶۴؛ مسند ابن الجعد، ص ۱۷۵؛ مصنف ابن أبي شيبة، ج ۲، ص ۴۲۸؛ مسند إسحاق بن راهويه، ج ۱، ص ۱۲۹؛ مسند أحمد، ج ۱۵، ص ۱۷۷؛ مسند الدارمي، ج ۲، ص ۱۰۲۳؛ صحیح البخاری، ج ۴، ص ۷۴؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۱۷؛ مسند البزار، ج ۱۷، ص ۶۶؛ السنن الكبرى للنسائي، ج ۸، ص ۳۷؛ مستخرج أبي عوانة، ج ۲، ص ۱۴۲
 ۳. مسند الحميدي، ج ۱، ص ۳۳۳؛ مسند أحمد، ج ۴۴، ص ۶۱۱؛ صحیح البخاری، ج ۴، ص ۷۴؛ سنن أبي داود، ج ۴، ص ۴۲؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۲، ص ۶۸۱؛ معرفة الصحابة لأبي نعيم الأصبهاني، ج ۶، ص ۳۴۹۲
 ۴. التَّمْلُ، ۱۶

این نظر عقلای شیعه است؛ چنانکه شیخ مفید (د. ۴۱۳ق) درباره‌ی آن نوشته است: «إِنَّهُ لَيْسَ يَمْتَنِعُ ذَلِكَ مِنْهُمْ، وَلَا وَاجِبٌ مِنْ جِهَةِ الْعَقْلِ وَالْقِيَاسِ، وَقَدْ جَاءَتْ أَخْبَارٌ عَمَّنْ يَجِبُ تَصْدِيقُهُ بِأَنَّ أُمَّةَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَدْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ذَلِكَ، فَإِنْ ثَبَتَ وَجِبَ الْقَطْعُ بِهِ مِنْ جِهَتِهَا عَلَى الثَّبَاتِ، وَلِي فِي الْقَطْعِ بِهَا مِنْهَا نَظَرٌ، وَاللَّهُ الْمُؤَفِّقُ لِلصَّوَابِ، وَعَلَى قَوْلِي هَذَا جَمَاعَةٌ مِنَ الْإِمَامِيَّةِ، وَقَدْ خَالَفَ فِيهِ بَنُو نَوْبَخْتٍ رَحِمَهُمُ اللَّهُ، وَأَوْجَبُوا ذَلِكَ عَقْلاً وَقِيَاساً، وَأَفَقَهُمْ فِيهِ الْمُفَوِّضَةُ كَافَّةً وَسَائِرُ الْغَلَاةِ»؛ «این برای آنان محال نیست، ولی از جهت عقل و قیاس، ضروری هم محسوب نمی‌شود و اخباری از کسانی که تصدیق‌شان واجب است (یعنی اهل بیت) رسیده که امامان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم آن را می‌دانستند. پس اگر این اخبار ثابت باشند، باید از جهت آن‌ها به آن قطع پیدا کرد، ولی من در ثابت بودن آن‌ها شک دارم و توفیق صواب از جانب خداوند است و جماعتی از امامیه با من در این باره هم‌نظرند، ولی نوبختی‌ها که خدایشان بیمارزد نظر دیگری دارند و آن را عقلاً و قیاساً ضروری می‌دانند و همه‌ی **مفوضه** و غالیان دیگر با آنان در این باره هم‌نظرند».



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصویرهاشمی خراسانی
مجلس اساتید علمیه خراسانی

